

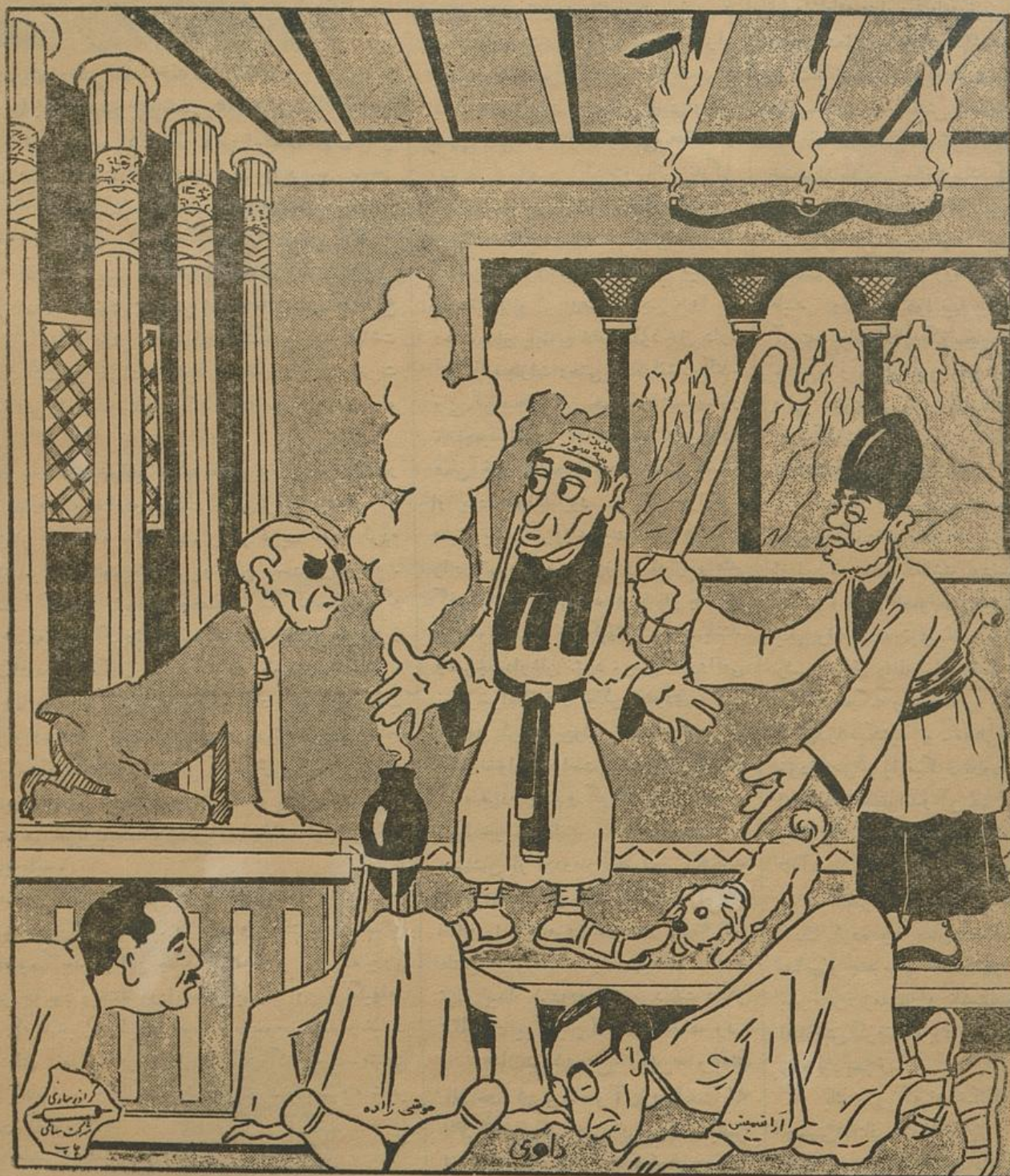
# باباشمل

بابا شمل را بر استیصال و تباهی سبب حربه و تهاجمی نیست

پنجشنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۶

نک شماره در همه جا ۴ ریال

دوره دوم - شماره ۱۲۴



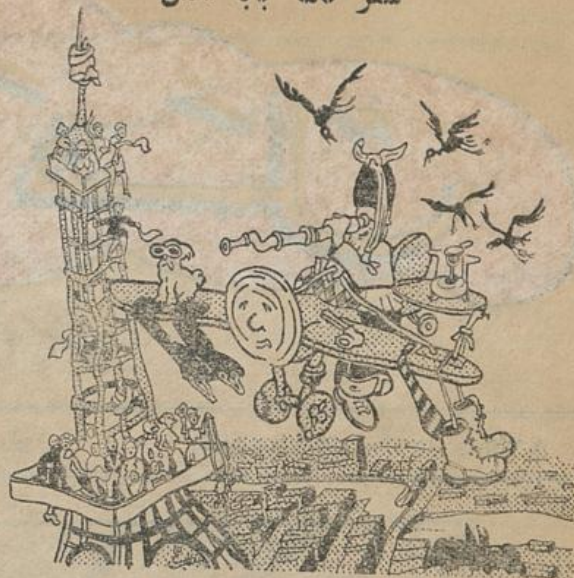
بازگشت باباشمل آنکاه موسی بر گشته از کوه بزیر آمد ... و موسی بهارون گفت این قوم بتو چه کرده بودند که گناه عظیمی برایشان آوردی \* هارون گفت خشم آقا بیم افروخته نشود، تو این قوم میباشناسی که مایل بیدی میباشند \* و بمن گفتند برای ما خدایان بساز که پیش روی ما خرامند \* بدیشان گفتم هر که را طلا باشد آنرا بیرون کند، پس بمن دادند و آنرا در آتش انداخته و این ... بیرون آمد الخ ... ( از کتاب مقدس عهد عتیق - سفر خروج باب سی و دوم ) .

و راست !  
 چیست ؟  
 پیماناق و چوب چیست ؟  
 بستند !  
 ماسی کیستند ؟  
 ایشان !  
 و نا پیدایشان !  
 علم !  
 باد باشد دمبدم ( و ختند  
 ما را ، سوختند !  
 کنند  
 خونریزی کنند !  
 داده را  
 نی از کف داده را  
 کنند  
 طعمه گرگان کنند !  
 خانگی  
 بد بچنگ خانگی !  
 کنند  
 که افسارش کنند !  
 ی کند  
 نارنجک اندازی کند  
 خانه را  
 دل بیگانه را !  
 زرگری  
 ما ، به نالوطی گری  
 ت اندیش باش  
 خویش باش !  
 زاغچه

## باباشمل

منتشر میشود  
 مسئول: رضا کججه  
 شاه آرد جنب  
 تلفن: ۵۲-۸۶  
 بود. اداره در درج و حک  
 کمپها بادفتر اداره است  
 ۲۰۰ ریال  
 ۱۰۰  
 نت میشود

## سفر نامه بابا شمل



## باز آمدم در شورشى هذا جنون العاشقين

## باز آمدم در جوشى هذا جنون العاشقين

آخ ای! هر چه باشد وطن و وطن است و کبوتر چاهی جاش تو چاه! الحمد لله نمرديم و بازم وطن را دیدیم. بر پدر غربت لعنت! اگر در غربت بانسان صدم بار هم بهتر و خوشتر بگذرد بازم، غریب را دل آواره در وطن باشد، مخصوصاً که آن غریب هم ایرانی باشد. راستی ایرانی جنس غریبی است، تا توی مملکتش است، به مملکتش و اوضاع مملکتش و درو دیوار فحش میدهد اما همینکه پاش را گذاشت بیرون و یک شب در غربت خوابید و یک روز آب غریب خورد باز فیلس یاد هندوستان میکند و ننه من غریبم را راه میندازد.

هر چه شما هیخواهید بگید مختارید ولی من بخدادر عمر دراز خودم که هفتاد و دو ملت را از نزدیک دیدم و همه شانرا و رانداز کردم و سالها ریشم را تو غربت سفید کردم هیچ جا از ایرانی رویهمرفته بهتر و وطن پرست تر ندیدم. درست است که ما ایرانیها مخصوصاً کله گنده هامان که دو تر که همیشه سوار کرده ما ملت بدبختند و ما را باین ور و آن ور میکشند، گاهگاهی هم یک خیانت کوچولو میکنند، اما بیجان شما من آخر سر پس از فکر زیاد و بیخوابی و شب زنده داری و استخوان خرد کردن و دود چراغ خوردن باینجا رسیده ام که ممکن است هر ایرانی که سرش بکلاهش میارزد در عمر خودش هفت مرتبه وطنش را بفروشد و پولش راهم بگیرد ولی یکمرتبه هم تحویل نمیدهد، چطور که تا حالا صد بار بیشتر چشم خودمان دیده ایم.

مخلص کلام زیاد هم نباید نا امید شد، دیگران را خوب و خودمان را بد دانست. هر ملت و مملکتی بد و خائن دارد، مخصوصاً بعد از این جنگ که همه چیز از پرده بیرون افتاد و هر چه بود ریختند رودایره دیدیم که اون فرنگیها هم آنطوری که ما خیال میکردیم خوب و معصوم نیستند و خیانت ها و جنایتهای آنها صد بار از مال ما ها بزرگتر است. منتهی مال ما گل منار است و مال دیگران زیر تغار. رویهمرفته شاعر حق داشت که فرمود:

نازم بخرابات که اهلش اهل است

چون نیک نظر کنی بدش هم سهل است  
اما تفاوتی که هست اینجاست که آنجاها طبقه پائین که مثل مملکت مایا کترین و سالمترین و ساده ترین طبقاتند سواد دارند و چیزی سرشان میشود و برای همین هم است که هر وقت آنها از آسیابها افتاد و مردم قدرتی بدست آوردند، هر چه خائن و دزد و رشوه خوار و مردم آزار است میگیرند و سرشان را مثل مرغ میبرند و یا میکشندشان سردار آن وقت باز چند

روزی مثل بچه آدم سرشان را میندازند پائین و راحت و آسوده بی سرخرزندگی میکنند. اما بدبختانه در مملکت ما آن طبقه پائین که میتوانم ادعا بکنم و قسم بخورم که بهترین و پاک ترین و ساده ترین مردم دنیا هستند، سواد ندارند و چون سواد ندارند و چیزی نمیدانند از حق خودشان و از زور خودشان نیز بیخبرند و نمیدانند که خداوند چه قوه و قدرتی بآنها داده است و هنوز نمیفهمند که تمام این دم دستگاہ یک دو جین وزیر و یک قراصو و کیل و درست نمیدانم دویست هزار سرباز و سر نیزه و یک فوج سرتیپ و سر لشکر و یک کله مدیر کل و دوهزار اتومبیل و مخلص کلام هر چه هست و نیست فقط و فقط برای این است او نان راحتی بخورد و خواب راحتی بکند و آسوده کار کند و پاکیزه و سالم زندگی کند و بچه هایش مدرسه بروند و طبیب و دواش هم همیشه مهیا باشد. یعنی تمام اینها که امروز خودشان را آقای او میدانند در حقیقت نوکر او هستند و بس، و اگر دستشان از پایشان خطا کرد حق دارد آنها را مجازات و حتی تیر بارانشان بکند. ولی آن بیچاره این حرفها را نمیفهمد و تا نفهمیده است و تادر باین پاشنه میگردد همان آتش خواهد بود و همان کاسه یعنی همیشه او پیاده خواهد بود و نان سواره.

همیشه بیست کرور جمعیت ایران عمرشان را در تب و لرز و سوز و گداز خواهند گذرانید تا منتهی صد هزار نفر بهترین و آسوده ترین زندگیها را داشته باشند و شمر جلودارشان نشود. یعنی آقای واقعی نوکر خواهد بود و نوکر بیخودی آقایانی خواهد کرد. این را هم بدانید که هرگز اینها نخواهند خواست و نخواهند گذاشت که مردم چشم و گوششان باز بشود. زیرا خوب میدانند که اگر توده مردم چشمشان باز و دوقدم آنطرف تر رادینند و گوششان آن ندای حقیقت و فریاد انتقام را که امروز در چهار گوشه دنیا طنین انداز است شنید و پا های او تابو توان پیدا کرد و دو قدم بر داشت دیگر تکه بزرگ این آقایان گوششان خواهد بود.

**جان برادر، من در این سفر فقط یک چیز فهمیدم و آن این است که اگر کسی یکشاهی این ملت را بغیر از مدرسه و طایب و دوا خرج چیز دیگر کرد باین مردم خیانت کرده است و جز این هر چه بکنند و سه بر ابروی کور است.**

نمیدانم چطوری شد که مطلب باین جاها کشید، اصلاً ماشاء الله درد دل بقدریست که انسان نمیداند از کجا شروع

و یکجا ختم کند من میخواستم برای شما سفر نامه بنویسم و یکمرتبه باز مثل آن ملائی که از شیر آب انبار یاد شیر میدان کربلا افتاد، من هم بیاد بیسوادی و بیماری این ملت بد بخت افتادم. انشاء الله اگر باز عمری باقی بود و حکومت قداره بند هم اجازه داد و حضرت اشرف هم کمی شوخی سرش شدم منم هر چه در این یکسال و نیم دیدم برایتان نقل خواهم کرد. اما خیال نکنید که بابا مثل شاه شهید و خدایبامرز مظفرالدین شاه برای شما سفر نامه نوشته است. نه والله خودتان بهتر میدانید که بابا ماشاء الله هزار ماشاء الله خیلی تنبل است و هیچوقت مثل امروزیها یادداشت برنمیدارد و کتاب نمینویسد بلکه هر چه بیادش بیاد مینویسد و هر چه بعقلش برسد میگوید.

مختصر بجان همه تان، روزی که چشمم از بالای آسمانها بیک کلوله کرد و خاک افتاد و گفتند اینجا ایران است و تهران از دولت شهردارها توی این گرد و خاک است، چشمم روشنی گرفت و قلبم طیبید. وقتی از هوا بیما پیاده شدم یاد آن بندر عباسی افتادم که بیچاره عادت کرده بود آب و هوای بندر عباس و آن خمره هائی که توی هر خانه و اداره دو سه تا از آنها گذاشته و توش را پر آب کرده و آن تو نشسته اند.

مثلاً همان طوریکه رفیقمون داش محمود میگفت تو محکمه دیوانخانه چندتا از این خمره ها گذاشته بودند و رئیس محکمه و مدعی العموم و وکیل و متهم هر یکی رفته بودند توی یک خمره. آنوقت رئیس سرش را از خمره میکرد بیرون و تابان کاخ نیکبختی خود تبلی آنها را خاک بر سر سرش را میکشید تو. مدعی العموم توبه خودش سرش را میکرد بیرون و سه سطر ادعا نامه را میخواند و آن هم فوری سرش را مثل لاک پشت میکشید تو خمره. همینطور تا آخر.

مختصر رفیق بندر عباسی مان هم عادت کرده بود بهمان آب و هوای بندر عباس و چند سالی که در تهران در غربت بسر میبرد زمستان و تابستان میچایید و اصلانش گرم نشده بود. خیلی هوای وطن زده بود بسرش.

یک روز که از خیابان میگذاشت چشمش افتاد بیک اتومبیل گرد آلودی که نمسره بندر عباس داشت. فوری دستش را بلند کرد و اتومبیل را نگاهداشت و از راننده پرسید: «تو را بخدا یکسره از بندر عباس آمده ای؟ شوهر جواب داد آری. باز هم پرسید: «توراه هیچ پنجر منجر نکرده ای؟» گفت بقیه در صفحه ۳

## سفر نامه

مانده از صفحه ۲

خبر. یارو زود چاقوش رسته اش فرو کرد توشک اتومبیل و دماغش را گرفت از ته دل کشید و گفت: «آ راستی آخ هوای

وطن! چه هوای خوبی! روشن و چه ماه زیبایی! گنبد آسمان لاجوردی آدم خوشبخت و سالم میت دراز زندگی کنند و بیچاره بزور بیست کرور بیچاره زمین پاک و پر برکت خون گریه میکنند و بامارک سرزمینی که است

که برای ما گلزار باشد قبرستانی است که هر خفر خواهد مارا در برگیرد و میخواهد روی سینه ما بگذرد آخر مگر ما بدر کجا

بزرگی کرده ایم که همین و آنهم دست چنین و سنگدل و سود پرست شاید گناه ما این

نعمت کردیم و قدر ندانستیم. او با زوئی بباد را بفشاریم ما با آن باز کردیم. عقلی ببادا تا آن فرار دهیم. ما با آن چرا کنجینه های گرانبهای تابان کاخ نیکبختی خود تبلی آنها را خاک بر سر سرشان و خروشان از کرد که ما زمینهای بارو و ثمر برداریم، مادر این هر جنبنده ای شدیم جز

آخ وطن! تو چقدر ای! من دور دنیا را گشته ام تو و هیچ ملتی را مثل فر و بیچاره و گرفتار و بی در صورتیکه ممکن بود برین و مردمان آن دنیا باشند!

آخ هوای وطن! چه تیره و چه هوشهای چه رهبران و رهروان میکنی!

هر کس میگوید هستی دروغ میگوید نفر در تو خراب و سزا هر کس ادعا میکند تو باوه میسراید، فقط را که تو در بر گرفته ای

# جواب من

## سفر نامه ...

مانده از صفحه ۲

خبر . یارو زود چاقوش را در آورد و تا دسته اش فرو کرد توشکم لاستیک چرخ اتومبیل و دماغش را گرفت جلوش و آهی از ته دل کشید و گفت: «آخ هوای وطن!» راستی آخ هوای وطن! و آخ وطن! چه هوای خوبی داری چه آفتاب روشن و چه ماه زیبایی داری! زیر این گنبد آسمان لاجوردی تو حتم صد کرور آدم خوشبخت و سالم میتوانستند سالهای دراز زندگی کنند و بخندند، ولی حالا بزور بیست کرور بیچاره و درمانده روی زمین پاک و پر برکت توجان میکنند و خون گریه میکنند و با مرک دست بسگریانند. سرزمینی که استعداد اینرا داشت که برای ما گلزار باشد اکنون فقط قبرستانی است که هر حرفه ای از آن می خواهد مارا در برگیرد و هر صخره ای میخواهد روی سینه ما بنشیند.

آخر مگر ما بدرگاه الهی چه معصیت بزرگی کرده ایم که باید سرنوشت ما همین و آنهم دست چنین مردمان بی انصاف و سنگدل و سود پرست باشد؟! شاید گناه ما این باشد که کفران

نعمت کردیم و قدر نعمتهای خدا را ندانستیم. او با زوئی بماداد تا گلوی ظالم را بفشاریم ما با آن بازو ظالم را یاری کردیم. عقلی بماداد تا آنرا جراح رستگاری قرار دهیم. ما با آن چراغ بندزدی رفتیم. کچیته های گرانبهای زیر پای ما گذاشت تا با آن کاخ نیکبختی خود را بسازیم ما از تنبلی آنها را خاک بر سر نمودیم. رودهای جوشان و خروشان از کوهساران ماجاری کرد که ماز مینهای بارور خود را بکاریم و نمر برداریم، مادران کشور مانع آزادی هر جنبنده ای شدیم جز این رودخانهها.

آخ وطن! تو چقدر خراب و خرابه ای! من دوردنیارا گشتم و هیچ جارابخرابی تو و هیچ ملتتی را مثل فرزندان تو بدبخت و بیچاره و گرفتار و بی غمخوار ندیدم، در صورتیکه ممکن بود این سرزمین بهشت برین و مردمان آن خوشبختترین مردم دنیا باشند!

آخ هوای وطن! توجه قلبهای پاک را تیره و چه هوشهای سرشار را فاسد و چه رهبران ورهروان بااراده را گمراه میکنی!

هر کس میگوید تو شایسته خرابی هستی دروغ میگوید، فقط صد هزار نفر در تو خراب و سزاوار خرابی اند. هر کس ادعا میکند تو محکوم بزوالی، یاوه میسراید، فقط یک مشت دزد و خائن را که تو در بر گرفته ای محکوم بزوال اند

و تنها خون نایک اینها میتواند لکه ننگشان را بشوید و خاک تیره تو تنها پرده ایست که قادر است روی پلیدشان را بپوشد.

هر کس روی این یکمشت زمامداران و سرشناسان تو درباره اولاد تو قضاوت کند، بی شک راه خطا پیموده است. فرزندان تو همه پاک و نیک اند، فقط این یکمشت بدو زشتند که خود را گل سرسبد جامعه نام گذاشته و روی او را سیاه کرده اند، چونانکه مشتی خس و خاشاک روی آب زلال و پاکیزه را می پوشاند. این یک قطره طبقه بالائی و سبک مغز توست که مانند قطره روغن روی دریای بیکران و بی پایان تو شناور است و جلو چشم هر بیننده ای را میگیرد و نمیگذارد که او بحقیقت این دریایی ببرد.

برادر من! بارها گفتم و این بار با ایمان محکمتر میگویم. هنوز امید باقیست و تا ریشه بر آب است امیدئری هست. تنها طبقه بالادراین کشور خرابند و الا توده ملت هنوز پاک است و پاک فکر میکند!

پس از ماهادوری دلم میخواست در این کشور زراد مردانی ببینم که برای نجات مملکت و ملت دامن همت بگرمزده اند ولی چقدر متاسفم که باید باز هم بگویم: ای وطن زاینهمه انبای تو کس یافت نشد که بره تو نگویم ز سر از زر گذرد.

اکنون یک سؤال بیش نیست و یک پاسخ بیشتر ندارد. آیا باید مثل بسیار از مردان ضعیف تو میشد و بدست فرزندان و دزدان که امروز در همه جای این کشور بر سر کارند و همه چیز برای ایشان، تنها برای ایشان مهیاست پیوست و با باید چشم از هر چه خوشی است پوشید و کاری کرد که اگر مادران دریای ننگ و در این محیط کثیف محکوم بزندگی بودیم لا اقل فرزندان ما، یا فرزندان فرزندان ما محیط پاکتر و زندگی آسوده تر و آزادی بیشتری داشته باشند و اگر ما بجزم آزادخواهی و تجدد طلبی عاق والدین شدیم لا اقل عاق اولاد نباشیم.

هر کس پاسخ این سؤال را از قلب پاک خود میتواند بشنود.

برادر من! گوش کن بصدای قلب و فریاد وجدان خودت و مطمئن باش قلب خدادادی تو هرگز بتودروغ نمیگوید! نو میدی؟ هرگز هرگز باز هم هرگز من این فریاد را خودم بگوشم میشنوم، برادر من! تو بخوان! خواهی دید که خداهم خواهد ساخت!

تو دو قدم بردار و لذت زندگی جدید را بچش، آنوقت خودت بی عصا و تا انتها خواهی رفت.

من میدانم که راه بس دراز و دشواری در پیش داریم ولی جان برادر، هست بسر تا هوای کعبه مقصود جنیش مر کب خوشست و کوشش را کب دوست تو - باباشمل

## جدول باباشمل

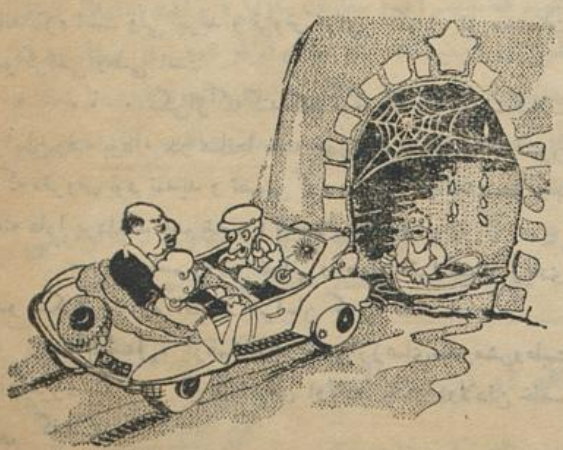
۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									

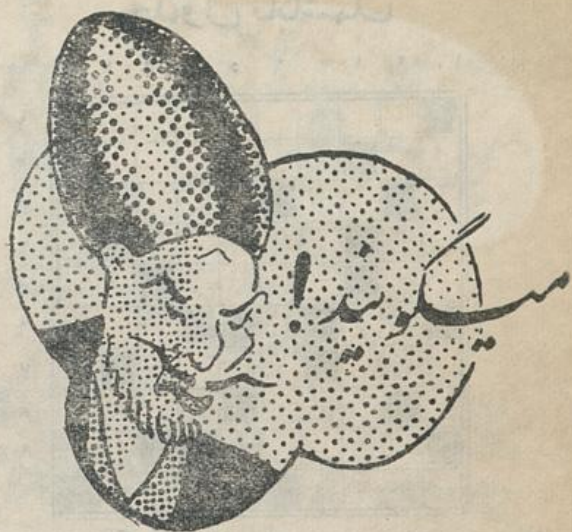
**افقی ۱:** - اگر این سالار سردار میشد درباره معتبرنامه اش در کرسیخانه خیلی صحبت های بیخ گوش می شد. ۲ - یکی از راههای تجارتنی معروف بین ایران و ترکیه - عددیست ۳ - شبیه دلبر - ضمیر است - دو چشم دارد ۴ - کرسی نشینی بهمین اسم دوره گذشته مرحوم شد و این کرسی نشین بجای وی به کرسی نشست - مال گوجه فرنگی خیلی معروفست ۵ - شهری است - معمولا توصیه را روی آن مینویسند - دوستی ۶ - اگر دولت داشت دو نور دیده اش را بکرسیخانه میفرستاد - حرفیست - معاون هیتلر بود - ۷ - دب اکبر کرسی نشین هنوز خیال میکند اینطور است - قبیله ایست در آفریقا که خیلی اسباب زحمت فرانسوی ها و اسپانیولی ها شد ۸ - در کرسی خانه حواس اغلب کرسی نشینان متوجه لژ آنهاست یکی از شاه داماد های کرسی نشین ۹ - آرسن جان خانی خیلی از آن میترسد - از القاب رستم مرحوم ۱۰ - شهریست در کردستان - یکی از کاشفین معروف قطب .

**عمودی ۱:** - عاشق دلباخته مخصوصاً عاشق ریاست کرسی خانه ۲ - آخرین است - کیمیای تابستانی تهران - فقط رستورانی باین اسم در تهران هست ۳ - گلی است - اسم محلی است ۴ - در این محل معدن مس وجود دارد - دریا ۵ - این رادار حالش مغشوش است - قعر ۶ - ضمیر است - شهریست در اسپانی ۷ - عزیمت در هم ریخته شده - دست نزن میترکد ۸ - این کرسی نشین خیلی مخالف در کرسیخانه دارد ولی پول فراوان نیز دارد و امیدوار است بالاخره معتبر شناخته شود ۹ - شراب - منتسب بیک ملت همسایه - جنسی است ۱۰ - نمیدانم چرا از این کرسی نشین همه مردم نفرت دارند - شش ماهه اش خوبست .

## در تونل کندوان



شوفر - در زمان شاه سابق اینجا تونل بود اما حالا به کانال تبدیل شده ، نفرمائید با قایق تشریف ببرید .



... کاندیداهای محلی مهاباد حاضر شده اند از حق خود  
بمنفع آمیز مصندوق صرف نظر کنند و او را انتخاب نمایند.

**باباشمل:** خدا کند و کیل بشود ولی رئیس نشود!  
... آمیز مصندوق کتابخانه خانواده کی خود را

که دارای کتابهای نفیس بود باوجود احتیاج شخصی ونداشتن  
درهم و دیناری بکتابخانه کرسیخانه بخشید؛ کمیسون تقویم  
کتابخانه برخلاف معمول دندان اسب پیشکشی را شرد و آنرا  
خیلی کمتر از قیمت واقعی قیمت کرد. عجب اینکه کرنا  
کرمونی که دم آزدوستی آسید مصندوق میزد و بامید کرسی  
کرمون از حزب او استعفا داد، در این کمسیون همه کاره  
بود و مرتب دسته گل باب میداد.

**باباشمل:** کم قیمت گذاشتن بعلت رعایت حال  
جناب استاد سعود نفوسی بود که علاقه مفروطی بتعویض کتاب  
های کهنه کتابخانه کرسیخانه دارند.

معظم الیه فقط برای خدمت بفرهنگ کتابهای مادر مرده  
پاره پوره و فرسوده کتابخانه نامبرده را با کتابهای نو و تازه  
معاوضه فرمودند و متاسفانه بدانندیشان و دشمنان علم و ادب  
مانع شدند.

... در هفته گذشته و اوایل این هفته برای جلب  
مخالفان و عودت دادن کرسی نشینان هم حزب که پای  
ایمانشان سخت میلنگید از طرف حزب جوازهای متعدد صادر و  
وجوه معتابهی از کیسه ملت تقدیم شده است.

... لیدر عالی مقام کرسی نشین که طبع شعر سرشار نیز  
دارد و روزهای اول جزو اقلیت بود مورد استمالت پیشوای کل  
قرار گرفته و بادریافت سیصد هزار ریال طبق معمول از عقیده  
خود عدول و بادم و دستگاه بدسته اکثریت پیوسته است.

**باباشمل:** معمولاً اکثریت و اقلیت برای کرسی  
خانه لازم است ولی خرید و فروش رای گویا از مختصات  
دمو کراسی وطنی است.

... یکی از کله گندگان فرقه که برای تشکیلات  
خراسان رفته بود، در همانجا سفته چهل هزار تومانی بانک قشون  
را که مقروض بود تمدید و تضمین کرد و در مراجعت هم وجه  
سفته هارا پرداخت وهم شصت تا باخودش آورد.

... باسم روضه خوانی و اطعام فقرا مقدار زیادی  
قندو شکر از اداره اقتصاد خراسان گرفته شده است.

**باباشمل:** باز هم خدا پندرم بعضی از زعمای صدر مشروطیت  
را پیامزد که این نان هارا برای اولاد، بلکه اولادان خلف  
باقی گذاشتند.

... یکی از رنود موقع نطق استاد یائیز گفت آب  
هیرمند را با سابقه تاریخی و طبیعی و جغرافیائی من غیر حق و

نصب واغفال بردند و جناب استاد برای  
اندونزی نوحه سرائی میکنند. آیا بهتر  
نبود که استاد خراسانی لااقل در این باب  
سخنرانی کنند.

**باباشمل -**

دریس آئینه طوطی صقتم داشته اند  
آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم  
و علاوه بر این الحمداله وزارت  
بیرونی بیدار و هشیار و فعال ما مدتهاست  
مشغول مذاکره و تعاطی افکار است و  
دهقانان ایرانی در نتیجه جدیت آقایان با  
خیک و آب پاش کشتزارهای خود را آب  
میدهند.

... ابوالبهایم دماوندی رقیب  
کرنا کرمونی سابق شده و چون در  
کرسیخانه جای وی را گرفته است جدیت می  
کند که بلکه کار اداری او را بگیرد و  
ضمناً بمناسبت روزی نامه نگاری روزی نامه  
تمام رسمی اممالک محروسه را اداره نماید.  
... وزیر سابق رعینخونه هم  
برای وزیر مختاری خارجه میزند ولی تیغش  
نمیبرد، آخر سر گویا بکرمان و اصفهان  
هم راضی شده است.

... جلال خپله هم با تقدیم  
پیشنهاد طرح معتبر نامه **جوجه تیغی زاده**  
مقدم بر سایر معتبر نامه ها بخيال خودش در  
معنی خدمتی به فرقه و در ظاهر  
به جوجه تیغی زاده نموده و دو سره بار  
کرده است.

**باباشمل:** داش جلال والله، بالله  
این کارها عاقبت ندارد!

... چپ اسفند یار برای ماساندن  
معتبر نامه **ماشالله یخی** شهرتار سابق  
بسیار دست و پا کرده، میکند.

... در یکی از جلسات  
کانون و کلا جناب آقای آسید هاشم  
دیوانخونه و کرسی نشین و عضودمو کرات  
سابق و فرقه چی فعلی معتقد بودند که  
رئیس یعنی کسیکه هر کاری دلش خواست  
بکند و مختار مطلق باشد

**باباشمل:** لابد اینهم یکی از مباحث  
جدید حقوق ادارست که از مکتب نسخه  
پیچی دکان عطاری سرچشمه سرچشمه  
گرفته است.

... در اثر اختلافات عساکر  
منصوره و فرقه چپان گویا در وکیل  
بگیری **درة گز** تیمسار فرمانده سابق هم  
مداخله داشتند.

**باباشمل:** والله ما نمیدانیم قسم  
حضرت عباسی راقبول کنیم و یادم خروس  
را ندیده بگیریم. خود جناب وکیل از یک  
طرف فرقه چی است و از طرف دیگر ادعا  
میکند که اگر فرقه چی نبودم حتم کرسی  
نشین اول مشهد میشدم.

... در یکی از کمیسیونهای فرقه که  
تحت ریاست موس موسی زاده تشکیل شده  
بود و بعضی از قضاة دادگستری وابسته به  
حزب نیز حضور داشتند آقای موس موسی  
زاده مژده مراجعت خود را بمقام وزارت  
دیوانخانه داده و وعده دادند که بزودی  
مراجعت و دمار از روزگار مخالفین خود  
خواهند کشید.

... اطرافیان جناب صدراعظم از یگیری  
ایشان در روز پنجشنبه گذشته خیلی صحبت  
نموده و تعبیر و تفسیراتی مینمایند و مخصوصاً  
شرقیایی ای که ساعت هشت بعد از ظهر بر  
خلاف رویه سابق معمولی بعمل آمده موجب  
پیرایههایی شده و این شرقیایی را مربوط  
بقضایای بیرونی میدانند.

... اعلامیه وزارت بیکاری و جارچی خونه  
دائر بانفصال مذنب بیه سوز را محافل  
معتبر یک مانور سیاسی تلقی نموده و  
میگویند نامبرده کماکان در همانجا مشغول  
تحریرات و بندوبست میباشد، دلیل صدور  
این اعلامیه را فقط تسکین افکار عمومی  
و محافل پارلمانی میدانند و معتقدند که  
بمد از استعفاء صدراعظم و تثبیت مقام  
ایشان اعلامیه دیگری حاکی از برقراری  
مجدد مذنب بیه سوز منتشر خواهد شد.

... برای دهن زدن بمطبوعات در دیوانخانه  
کمیسیون قضائی متشکل از آقایان تقدم  
وردست و بودری و وثیقه با حضور مدعی  
باشی شهرستان طهران تشکیل و ماده  
۳۴ مکرر قانون مطبوعات مصوب دیماه  
۱۳۲۱ را دائر باهانت باشخاص چنین تعبیر  
نمودند که تعقیب مدیر روزنامه محتاج  
بشکایت شاکی و مدعی خصوصی نبوده و  
دادستان شهرستان حق دارد که خود مستقیماً  
مدیران جراید را تعقیب نماید. اللهم اجعل  
عواقب امورنا خیراً ...

... معالجین و پیش کسوتها که در مقام  
صلح و سازش بین کربلائی زاده و رئیس  
فرقه بر آمده بودند با شرایط سخت و  
زمخت کربلائی زاده مواجه شده اند که از  
جمله شرایط طرد موس موسی زاده از  
فرقه و اخراج فاضل آب و براتی یزدی و امثال  
آنان میباشد.



دستگاه علیشاهی پس از ظهور علیشاه موتوری

... خبر واصله از  
که نفت و گاز و تیل کمی  
دو هفته باینطرف قاطبه  
محض انتشار مژده انتخاب  
فولنج جشن گرفته و تمام  
را چراغانی کرده اند و  
ها و کویها و برزنها  
حال رقص اند، هر چه جناب  
اهالی تمنی کرده که بر  
بیماران من جمله اقتصادیان  
این جشن و سرور بی پای  
که نشد، احساسات و سرور  
ندارد، عمال دولتی نیز در این  
ویش از همه دست میزنند  
پریروز بر اثر  
احتمالی بعضی از کرسی  
اعتبارنامه جناب باتمان  
مردم جریحه دار و عده  
و رقاصان و اوپاشان و چاق  
کلفتان و متمتعین از خو  
ایشان در تلگرافخانه مبار  
جداً بدار زدن و مثله کردن  
بخلاف راز جناب صدراع  
خواستار شدند. برای تفر  
لازم معمول و حسب معمول  
ولی منتج نتیجه نشد.  
مخصوصاً جناب خا  
دکل سیم تلگراف نطق  
نمودند که حضرت باتمان  
نشین طبیعی مامیباشند زیرا  
کرسی نشین بیسوادتر انت  
مردم گرسنه و بیچاره چو  
زیمی پیدا کردند نرسیدت  
مالح است یا خردجال  
نطق خان حاکمها  
نم مرغ گندیده و گوج  
نده بجمال مبارک ایشان در  
بردم خاتمه یافت و تلگرافات  
جامعه ملل مرحوم و آدیوار  
نظیره شد.

**عینک عمو**  
چون کرسی نشینان  
نهایتیکه زیاد عادت بحرف  
زیبون ندارند در موقع ایر  
کم کرده و تنها علاجی که بر  
مواس احتمالی خود پیدا کر  
از برداشتن و پاک کردن و  
عینک خود است، لذا جناب  
برای اینکه کرسی نشینان بو  
نیش بی بهره نمانند دستور

ز کمیسیونهای فرقه که  
س موسی زاده تشکیل شده  
قضاة دادگستری وابسته به  
داشتند آقای موس موسی  
بیت خود را بمقام وزارت  
و وعده دادند که بزودی  
از روزگار مخالفین خود

جناب صدراعظم از یگیری  
شنبه گذشته خیلی صحبت  
سیرانی مینمایند و مخصوصاً  
ساعت هشت بعد از ظهر بر  
معمولی بعمل آمده موجب  
و این شرفیابی را مربوط  
میدانند.

ارت یگیری و جارچی خونه  
بندب یه سوز را محافل  
ر سیاسی تلقی نموده و  
کماکان در همانجا مشغول

ست میباشد ، دلیل صدور  
فقط تسکین افکار عمومی  
ی میدانند و معتقدند که  
صدراعظم و تثبیت مقام  
یگیری حاکی از برقراری  
سوز منتشر خواهد شد.

دن بطبوعات درد یوانخانه  
مشکل از آقایان تقدم  
و وثیقه با حضور رمدهی  
طهران تشکیل و ماده  
ن مطبوعات مصوب دیماه

باهانت باشخاص چنین تعبیر  
ب مدیر روزنامه محتاج  
مدعی خصوصی نبوده و  
ن حق دارد که خود مستقیماً  
اتعقب نماید . اللهم اجعل  
یر آ ...

پیش کسوتها که در مقام  
ن کر بلائی زاده و رئیس  
بودند با شرائط سخت و  
زاده مواجه شده اند که از  
د موس موسی زاده از  
س آب و براتی یزدی و امثال

از ظهور علیشاه مورتوری



از ظهور علیشاه مورتوری

# خبرهای کشور

خبر واصله از اردبیل حاکیست که نفت و گاز و تیل کمیاب است زیرا از دو هفته باینطرف قاطبه اهالی اردبیل به محض انتشار مژده انتخاب جناب باتمان فولنج جشن گرفته و تمام شهر و حومه را چراغانی کرده اند و مردم در خیابان ها و کوی ها و برزن ها شب و روز در حال رقص اند. هر چه جناب فرماندار از وجوه اهالی تمنی کرده که برای رعایت حال بیماران من جمله اقتصادیات کشور دست از این جشن و سرور بی پایان بردارند نشد که نشد. احساسات و سرور مردم حد و حصری ندارد. عمال دولتی نیز در این جشن ملی شرکت و بیش از همه دست میزنند و پای میکوبند. بریر روز بر اثر وصول خبر مخالفت احتمالی بعضی از کرسی نشینان تحمیلی با اعتبارنامه جناب باتمان فولنج احساسات مردم جریحه دار و عده کثیری از رمالان و رقصان و اوباشان و چاقو کشان و گردن کلفتان و متمتعین از خوان نعمت جناب ایشان در تلگرافخانه مبارک متحصن و جداً بدار زدن و مثله کردن کرسی نشینان مخالف را از جناب صدراعظم و عالی قاپو خواستار شدند. برای تفرقه مردم اقدام لازم معمول و حسب معمول دو گردان اعزام ولی منتج نتیجه نشد.

مخصوصاً جناب خان حاکم در روی دکل سیم تلگراف نطق بلیغی ایراد و فرمودند که حضرت باتمان فولنج کرسی نشین طبیعی مامیباشند زیرا ملت بیسواد طبعاً کرسی نشین بیسوادتر انتخاب میکند و مردم گرسنه و بیچاره چون لقمه چرب و نرمی پیدا کردند نرسیدند ، کاین شتر صالح است یا خردجال .

نطق خان حاکم با پرتاب کردن تخم مرغ گندیده و گوجه فرنگی فاسد نده بجمال مبارک ایشان در میان سنگ پرانی مردم خاتمه یافت . و تلگرافات شکایت آمیز جامعه ملل مرحوم و دیوان دآوری لاهه منقاره شد .

## عینک عمومی

چون کرسی نشینان تازه کار و نهاییکه زیاد عادت بحرف زدن پشت زریون ندارند در موقع ایراد خطابه خود را کم کرده و تنها علاجی که برای جمع کردن بواس احتمالی خود پیدا کرده اند عبارت از برداشتن و پاک کردن و گذاشتن مکرر عینک خود است ، لذا جناب ریاست پناهی برای اینکه کرسی نشینان بی عینک از این پیش بی بهره نمانند دستور داده اند که یک



شیطان بیشتر سراغ زنها میرود. اول مرتبه همین کار را کرد . خداوند اول شوهر را خلق کرد ، بعد زن را . زیرا اگر زن یکدقیقه بدون شوهر میماند بهشت را زیر و رو میکند . چنانکه عاقبت هم کرد . بچه تا آن زن زندگیست . صحنه مزین آنرا مردم می بینند و بشت صحنه در هم و برهم را مادر . اگر میدانستیم یستان بدین خوشمزگیست اصلا ولش نمی کردیم ؟

دستگاه عینک کیفیت همیشه روی تریبون بگذارند که کرسی نشینان بی عینک از این فیض برای « استخاث طبع » از آن استفاده نمایند و رفع شرمندگی بعمل آید .

**باباشمل** - ما که از این لغت قلبه سرد نیاوردیم ، از آخوند محله پرسیدیم گفت استخاث بمعنی ترغیب و تحریر و تحریک است ، باز هم سرد نیاوردیم و مشکل چهارتا شد .

## کمک گرانها

مدتی بود که باباشمل برای پیدا کردن اسمی برای یکی از منشیان مردد بود و هر چه فکر میکرد عقلش بجائی قد نمهداد . تا در یکی از نشستهای کرسیخانه جناب ریاست پناهی سر کار ابوالبهایم را با سم « پسر » خطاب فرمودند . ما نیز با احترام جناب ریاست پناهی و بمصداق « الاسماء تنزل من السماء » این لقب را برای ایشان بجا یافته و من بدمشارالیه را بهمین اسم خواهیم خواند .

## زنگ سر خود

چون تک مضرابهای همکار ما آقا ممدلی منشی کل جناب ریاست پناهی معظم الیه را خیلی از کوره در میرد و پس از هر تک مضراب ایشان رئیس اجباراً زنگ میزند لذا برای سرعت جریان امور آقای رئیس دستور دادند که چون آقا ممدلی پهلوی زنگ نشسته است لذا همواره پس از اتمام کلمات قصارش خودش زنگ بزند و زحمت رئیس را کم بکند .

این دستور از همین جلسه بوقوع اجرا گذاشته خواهد شد . چاپخانه فردوسی



بابا شملان مژده که بابا شمل آمد از بهر خدا قوت اهل محل آمد آورده برای همه سوغات فراوان با کندوی زنبور و سبوی عسل آمد

**مناجات کرسی نشین نیم بند**  
گر اعتبار نامه ما بسی سپر شود ما را مس وجود مبدل بزر شود بس رنج برده ایم و بسی پول داده ایم ترسم که رنج ماند و پولم هدر شود خوف شد دلم ز نخوت یاران نیمه راه « یارب مباد آنکه گدا معتبر شود »

پرسیدم از رئیس که ای رند چاره ساز آیا بود که شام مرادم سحر شود؟ خندید و با اشارت ابرو جواب داد « آری شود ولیک بخون جگر شود » از هر گرانه تیر تملق روانه کن شاید از آن میانه یکی کار گر شود شیخ سرنا

## آگهی صنفی

گروه آزادیخواهان سابق و جمعیت ذخائر ملی و اصحاف کهن بناسبت نطق فرای استاد کل مالک الشعرای پائیز در کرسیخانه مبارک و تأثیر شدید و غیر قابل تحلی که از اصغای فرمایشات ایشان دست داد ، باطلاع کلیه رفقا و ذوالقربو و جمیع قصبه سرایان و مطرف سازان و براعت استهلال گویان و ملون جویان میرساند که برای ابراز تاسف از حمله وحشیانه دولت جابره هلند بر ضد ساکنین بی پناه اندونزی ، تا اطلاع ثانوی استعمال پنیر هلندی ( در صورت پیدا شدن ) از طرف این جمعیت تحریم میشود .

**گروه آزادیخواهان سابق و جمعیت ذخائر ملی و اصحاف کهن رحمه الله علیهم اجمعین**



## فقد او فیور سال

متخصص ظاهر کردن فیلم رنگی خیابان اسلامبول - پاساژ تهران (جنب سفارت ترکیه)



در سبب تألیف کتاب فرماید :

بر اصحاب فضل و کمال و ارباب مال و منال مخفی و پوشیده نماند که تحقیق و تتبع و تفحص در احوال بعضی از شعرا شیرین گفتار و نویسندگان عالیمقدار و تقلید از اشعار و آثار آنانرا اثریست اسرار آمیز و یجتمصل مغناطیسی که انسان را بمقامات عالیات رساند و خنک مراد بزیران کشد و بر مسند و کرسی وزارت و وکالت بنشانند. کما اینکه مرحوم فروغی و داش عبدل با جگیر و حکیم قاسم شاخ نبات و همچنین کاک اصغر قلیچران را از فیض انفس شاعر رند و عشقباذ اعنی خواجه شیراز منصب وزارت مسلم آمد و در مقابل ذره‌ای ارادت تمتع فراوان بردند و سالیان دراز بکرات و مراتب بر مسند اقبال متمکن بودند. حفظهم الله اجمعین.

عبدالمدنی الفقیر الحقیر باباشمل و هم کسوت‌های وی نیز خواستند همان راهی را پیش گیرند که رهروان رفتند و بسر منزل مقصود و کعبه آمال رسیدند. بناء علیه در عرض دو سال و اندی مانند عمال دولت علیه که بر خزینة دولت زندو کنج بیرنج برگیرند، ما نیز بی محابا باختلاس از دیوان خواجه مادر مرده برداختیم و بر کنجینه حکمت و سفینه پر درو گوهر غزلیات شاعر مأسوف علیه زدیم تا بو که شاهد مقصود جلوه نماید و همگان ما را در آغوش کشد و نه کرسی وزارت بر ما ارزانی دارد. لیکن بمرور ایام و گردش لیل و نهار معلوم شد که بخت بیدار و دولت یار نبوده و ما راستاره اقبال بدین برج نیست و چون روزگار غدار ناپایدار بوده و گردش ایام را اعتمادی نیست و آن بآن ولعظه بلعظه از عمر آدمی میکندرد، فلذا تأخیر و تأمل و امتحان و تجربه را بیش از این جایز ندانسته و به سراغ دیگر کسان که شهسواران میدان کامباینند و گوی مقصود در خم چوگان اقبال ایشان است رفتیم. چنان کسانی که آنها را وصول دولت باد آور میسر و اقلیم وزارت بی رنج و تعب مسخر است. فاما بعد، چگونگی افعال و احوال و اثار ایشانرا با ذره بین تمق و تأمل نیکو نگریستم و در این راه بازیک از هیچ گونه موشکافی مضایقه ننمودیم، من جمله مولانا و مرشدنا مش دیانت بیرجندی را که مقام وزارت و ریاست کرسیخانه به کرات دست داد و بمرات مشت بر دهن حریف بداندیش کوفت. همو در مواقع عزت بر قالیچه سلیمان سوار و در دقایق ذلت نیز بنحوی از انحاء گلیم خود از آب بیرون کشید، باری طریقه این مرشد نامی جلب توجه ما نمود و بر آن شدیم که صراط غیر مستقیمی را که او پیموده است بییمائیم تا بلکه ما نیز سریری و خزان زندگی بمقامی رسیم، انشالله.

Tonophosphate Bayer

آمیول و قرص تونوفسفان اورینژینال بایر (مقوی عمومی بدن) وارد شد. - بنگاه داروئی ملکی - ناصر خسرو - سرای روشن - تلفن ۷۱۸۵ - ۳۰۰۱

در حین تمق در آثار آن جناب معلوم گشت که حضرت ایشان در عصری از اعصار ما قبل تاریخ کتاب موسیو پلبر نام افرنجی را ترجمه و اسم آنرا علم الاشیاء و یا پلبر فارسی گذاشته‌اند و همین عمل خیر باعث دستکاری و شهرت جهانگیر ایشان است. فتامل! و چون بابا را از السنه خارجی جزبتر کی و کمی بعربی آشنائی نبود لذا با تحمل هزاران رنج و زحمت و تعب و مشقت و شب‌زنده داری و اکل دخان چراغ کتاب مستطاب اقراب الموارد را از زبان تازی بلسان پارسی برگردانیدم و آنرا بتقلید ایشان موسوم به عقرب الموالید فارسی نمودیم. امید اینکه این مجموعه رونندگان طریق معرفت را سودی رساند و بدین بنده فانی و جانی نیز همان رسد که بمش دیانت رسید. و بالله توفیق و علیه التکلان.

باز امید وافی و استظهار کافی بلطف عیم و کرم شمیم ارباب معرفت دارم که اگر چنانچه بزلفتی برخوردار شده نگیرند و این سطور سیاه را بریش سفید بنده ببخشند. که شاعر فرماید :

ببخش اگر بخطائی رسی و خرده مگیر که هیچ نفس بشر عاری از خطا نبود بالاخص تمنی دارد که اگر سطر ی بر خلاف میل و یا موافق حق و حقیقت یافتند هرگز شکایت پیش شخنه و قاضی نبرند که ما را از این دو جانور ترس فراوان درد دل است و نفقه زوجات و موونه صغار برگردن داریم.

باباشمل

باب الاول

فصل الغایینه العظمی

باشی (دوام لاهیجی) :

پر در مقام تجربه دوستان مباش

جانا که زود بیکس و بی یار میشوی!

مشورتچی کاک اصغر :

به نازنین پیشی بوهریره میمانم

که گر بهند بر ندم دوباره باز آیم!

مشورتچی موس موسی زاده :

چل سال رنج فقر کشیدیم و عاقبت

تعمیر ما ز رهبر هفتاد ساله بود.

دعواخونه (محمود قبطی) :

این شنیدم که صوفی ای میکوفت

زیر نعلین خویش میخی چند

آستینش گرفت سرهنگی

که بیا نعل بر ستورم بند!

بیراه (غلام فرقه) :

راه پنهانی میخانه نداند همه کس

جز من و زاهد و شیخ و دوسه رسوای دگر!

جارجی خونه (مسلمه کذاب) :

سلیمان گرت ماست پیش آورد



رویتر :- اوسا نخست وزیر سابق بیرمانی که متهم بشرکت در قتل دسته جمعی شش نفر از اعضای کابینه بیرمانیست محاکمه خواهد شد.

باباشمل - لابد ادعا خواهد کرد که سریعترین و موثرترین راه اصلاح و یا ترمیم کابینه را پیدا کرده است و عده زیادی هم با عقیده او موافقت خواهند داشت.

اعلیحضرت پادشاه انگلستان از عنوان امپراطور هندوستان صرف نظر کرد. باباشمل - ولی هنوز مسلمة کذاب از وزارت بیکاری و جارچیکاری دل نمیکند که نمیکند!

دو خروار آبست و یک چمچه دوغ بود فاقد غده راستی مبر ظن که بسیار گوید دروغ قاضی خونه و رعیتخونه (عدلین) : لاجرم زیر بار میماند هر کبی کش دو عدل بار کنند گرنه قصد طلاق مادازند از چه عدلین را قطار کنند!

بیرونی (اسم به بدروئین تن) : ز گل ناز کثرت گویند رنجی

مجنب از جای خود جانا که گنجی! اندرونی (احمد ابدال) : گر گرمی میکنی عاشق درویش را

از همه عاشق ترم و ز همه درویشتر با جگیر خونه (عبدل ناقلا) :

چنان با صدر اعظمهای گوناگون مدارا کن که در کابینه هر یک وزیر اولش باشی!

تجار تخونه (سابقی) : انیس جلیس وزیر وکیل بمنصب فراوان بخدمت قلیل

خرچنک (تصدیق، الله اعلم) : کار این ملک اگر یکسره بامن باشد قبله آنجاست که آقای ترومن باشد

چاپارخونه (چارلی چان) : تا شود ثابت که کس قدر هنرمندان نداند

یا شوم چاپارچینی یا برم معمولیستی در مانخونه (خوش اقبال) :

ای آنکه با قبالتو در کشور نیست کس بهر برادران ز تو بهتر نیست

چون نبض جناب اشرف اندر کف تست حقا که کسی بر تو در این فن سر نیست



در گرسه آقای عباس از

در رم قدیم مردگان می کردند، بدین نظر گونی شبیه آنرا میساخته میزدند.

باباشمل : وزن غیر خالص خودتان برای بعد ها مشخصاتی داشته باشیم. آقای دکتر دقتی : رأی دهنده داریم و ... من است.

باباشمل : قدر سخت نگیر! مگر یک نفر کور و یک چشم ممکن است دستور داد چشمها را پای صندوقها و کورها را از تر دیدنه از هر که دادند صحیح باشد از و یا از حوزه انتخابیه بودند. در هر صورت آقای دکتر نظارت انتخابات تهران حتی قبول نکرده است.

باباشمل : ایراد! مگر نشنیده اندل است. انجن چور نبود ظلم بالسویه را بکا دهن مخالفان را ببندد. آقای دکتر یا زود میمیریم.

باباشمل : که پای حرفشان بایستد میفرمائید و نمیکند.

آقای دکتر انتخابات دوره ۱۴ یا زود در دوره ۱۵ توزیع کردند.

باباشمل : بای قرصی ندارد. اگر بدینوسیله تقاضا زیاد شد

حقا که کسی بر تو در این فن سر نیست



سابق  
م بشرکت در قتل دسته  
اعضای کابینه بیرمانیست  
ند  
- لابد ادعا خواهد کرد  
موثرترین راه اصلاح و  
را پیدا کرده است وعده  
قدیده او موافقت خواهند  
\*\*\*  
بادشاه انگلستان از عنوان  
تان صرف نظر کرد  
- ولی هنوز مسیلمه کذاب  
و جارچگری دل نمیکند

وار آست و یک چمچه دوغ  
غده راستی  
ظن که بسیار گوید دروغ  
رعیتخونه (عدلین):  
بار میماند  
کی کش دو عدل بار کنند  
بلاق مادارند  
چه عدلین را قطار کنند!!  
بچه بد رو قین تن):  
گویند رنجی  
باز جای خود چنانا که گنجی!  
احمد ابدال):  
عاشق درویش را  
عاشق ترم وزمه درویشتر  
نه (عبدل ناقلا):  
مهای گوناگون مدارا کن  
هر یک وزیر اولش باشی!  
ه (سابقی):  
وزیر وکیل  
منصب فراوان بخدمت قلیل  
نصديق، الله اعلم):  
یکسره با من باشد  
نجاست که آقای ترومن باشد  
نه (چارلی چان):  
کس قدر هنر مندانه نداند  
پارچینی یا برم معمول رستی  
ه (خوش اقبال):  
نو در کشور نیست  
بهر برادران ز تو بهتر نیست  
اشرف اندر کف تست  
سی بر تو در این فن سر نیست



### در گرسبیخانه آقای عباس اسکندری:

در رم قدیم مردگان را محکوم باعدام  
می کردند، بدینطریق که از پنبه و  
گونی شبیه آنرا میساختند و آنرا بدار  
میزدند.  
**باباشمل:** رفیق متمنی است  
وزن غیر خالص خودتان رامعین فرمائید که  
برای بعد ها مشخصاتی از شما در دست  
داشته باشیم.  
**آقای دکتر دفتری:** من ۲۰۰۰۰  
رای دهنده دارم و ۴۰۰۰۰ چشم ناظر عملیات  
من است.

**باباشمل:** ول کن جانم! این  
قدر سخت نگیر! مگر در مشکین شهر  
یک نفر کور و یک چشمی پیدا نمیشود؟  
ممکن است دستور داده باشند فقط دو  
چشمیها رایای صندوق بپزند و یک چشمی  
ها و کورها را از ترس اینکه میادامتل  
**دیده از هر که گرفتند بصیرت**  
**دادند** صحیح باشد از دور و بر صندوق  
و یا از حوزه انتخابیه دور و اخراج کرده  
بودند. در هر صورت الله اعلم بالصواب!

**آقای دکتر دفتری:** انجمن  
نظارت انتخابات تهران حتی یک نفر شاکی رانیز  
قبول نکرده است.  
**باباشمل:** ترا خدا اینهم شد  
ایراد؟! مگر نشنیده ای ظلم بالسویه  
عدل است. انجمن چون عدل بالسویه بلد  
نبود ظلم بالسویه را بکار بسته است که اقلا  
دهن مخالفان را ببندد.

**آقای دکتر دفتری:** ما هم دیر  
یا زود میبیریم.  
**باباشمل:** رجال ماعدت ندارند  
که پای حرفشان بایستند. شما هم شاید  
میفرمائید و نمیکنید.

**آقای دکتر دفتری:** در  
انتخابات دوره ۱۴ یا زده شعبه در تهران  
بود و در دوره ۱۵ در هفتاد شعبه تعرفه  
توزیع کردند.

**باباشمل:** این ایرادتان نیز پرو  
پای فرصی ندارد. اگر خیال میکنید که  
بدینوسیله تقاضا زیاد شد و قیمت رأی ترقی

کرد اشتباه میفرمائید زیرا بهای رأی در  
همه شعبات یکسان و متخلفین به اشد کیفر  
گران فروشان میرسیدند. مخصوصاً  
شهرتار در اجرای این قانون کمال جدیت  
را بکار میبرد.

**آقای ابو القاسم امینی:** اما  
در باره اتومبیلهای جیب دولتی که آقای  
دکتر دفتری فرمودند در انتخابات مورد  
استفاده قرار گرفته است، وزارت کار جوابی  
داده است.

**باباشمل:** شاید این تنها کاری  
باشد که وزارت کار تا کنون انجام داده است.  
**آقای فرامرز:** آقای رئیس  
منشی تان را اداره کنید!

**باباشمل:** آقای رئیس بیزحمت  
خودتان راهم اداره کنید!

**آقای اسکندری:** من بتالیف  
کتاب آرزو پرداختم...

**باباشمل:** که حواس مردم را از خودم  
منصرف و بجای دیگری عطف کنم.

**آقای اسکندری:** این سه  
میلیون لیره را بکی داد، بکج داد؟

**باباشمل:** شازده پسر دیگر بی  
انصافی نکن! جوجه تیغی زاده اگر اینهمه

چریده پس کودمه اش؟!  
**آقای مهندس رضوی:**

مامیخواهم پهلوی خانواده خود مفتخر باشیم.  
**باباشمل:** ماشاء الله باین حرف  
زدنت، حیف که خانواده ات تو مجلس  
نبود که حرف زدنت را تماشا کند. بچه  
جان مگر تو تنها و کیل خانواده خودتی؟  
خداوند بدین جوانی شرمنده اهل و عیالت  
نکند! آمین!

**آقای مشایخی:** از آقایان عموماً  
و حتی دوستان خودم تمنی دارم در موقع  
نطق من از ادای کلمه صحیح است خود  
داری نمایند.

**باباشمل:** خاطر مبارک آسوده  
باشد که بدون تمنای شما نیز کسی این جسارت  
را نمیکرد.

**آقای مکی:** با مخارج گرافیکه  
برای حفر چاهها بعمل آمد متأسفانه باب  
نرسید.

**یکی از نمایندگان (نایب مناب**  
**بابا)** اگر آب نداشت ولی برای شهردار که  
نان داشت.

**در دارالمجانبین**  
روز سه شنبه ضمن نطق آقای مکی  
راجع بدارالمجانبین و مظالمی که بر آن  
دیوانگان وارد آمده است یکی از نمایندگان  
فریاد زد: آقایان چرا گوش نمیدهید؟  
**باباشمل:** گوش بدهید جانم! گوش بدهید!  
سخن راروی با صاحب دلان است!

## حساب باباشمل

چهار عمل اصلی  
برای نو آموزان سیاست  
معادلات ذو حیاتیین

یک جغد بتمام معنی + یک سر نیمه طاس + یک کیلو  
رنک چر کتاب + یکجفت چشم مضطرب پشت یکدستگاه عینک  
شاخی + یک چانه لق + یک دهان - دندان + یک جفت شانه در  
مجازات سر + محرمیت بیکی از مراجع تقلید + تخصص در لاف  
زدن و گزافه گوئی + دوراندیشی - شجاعت + تملق گوئی X  
خیلی زیاد - حقیقت + ادعای تخصص در امور اقتصادی -  
معلومات لازمه + خوردن چند جرعه از آب رودخانه تیمس + یک  
نوکر کامل - صداقت + ولع در قمار + عادت بخواب نیمروز  
+ مدیریت بانک دهگانان + خرابی فراوان + چند دوره کرسی  
نشینی + چند سال حبس + عجز کامل + استفاده از شهرت پدر مرحوم  
+ بادنجان دورقاب چین X دستگاه میلسیک + کارچاق کنی  
بازبان - راستگوئی + مهارت X دروغگوئی + خرابی X بانک  
شععی + یک کرسی در گرسبیخانه + یک صندلی در وزارتخانه -  
جنس خوب + ضرر فراوان X خزانه دولت + مخالفت با آزادی  
خواهان تاپای دار و جلو کلوله X همیشه - شخصیت  
- وقت شناسی = مسیلمه کذاب

هفته قبل آقای دکتر شفق  
پیشنهاد کردند که با احترام  
روح آزادی طلبان، آقایان  
نمایندگان، یکدقیقه قیام

## میش و نوش

نموده و برای شهدای مشروطیت فاتحه ای بخوانند. این پیشنهاد  
مورد تصویب واقع شد.

### در گرسبیخانه

انتخابات ز بس ملامه گشت  
در کف انجمن مربوطه،  
ملت غمزده از کرده خویش  
خورد در اشک ندامت غوطه!!  
دانم اینقدر که در جلسه قبل  
خوانده شد فاتحه مشروطه!!  
زاغچه

### آخرین خبر

خبر استعفای ماشالا یخی شهرتار تهران باعث تأسف  
کلیه طبقات پایتخت شده، و از این که غیر ممکن است شهرتاری  
باین جوانی و درستی و بدین لوله کشی بدست آورد از جناب  
صدر اعظم تقاضا کرده اند که به دارالخلافه رحم کرده و  
استعفای ایشان را نپذیرد و الا تمام اهالی تصمیم دارند لوله های  
آبرابسته و در این گرمای تابستان اعلان تشنگی بدهند.

### تجدید انتخاب رئیس گرسبیخانه

هفته گذشته در محافل باباشملی تهران اضطراب فراوانی  
وجود داشت که مبادا با انتخاب جوجه تیغی زاده خشک عرصه به  
نویسندگان بابا تنگ شود. خوشبختانه با انتخاب مجدد جناب  
رئیس این اضطراب بر طرف و ضمناً برای طلبکاران نیز نسبتاً  
آرامش خاطر حاصل گردید.



### میداند!

بهای وصل کرسی، رند کار افتاده میدانند  
 خمار آلوده، آری قدر جام باده میدانند!  
 کند اسکندری زانو حدیث آرزو هارا  
 که بهر یاره کرسیخانه را آماده میدانند!  
 پی جلب حریفان، شهر تار از جان کند کوشش  
 که خود را بی وکالت، هستی از کف داده میدانند!  
 جناب تولیت را بین که از نازک میانی ها  
 بمجلس خویش را، موری ز پا افتاده میدانند!  
 شناسی قدر نعمت را، بهنگام تهنی دستی  
 بهای زلف دهقان را شریعت زاده میدانند!  
 هرانی خویش را خواند و کیل بز دیان، هی هی!  
 چو قشقای که خود را خادم آبا ده میدانند!  
 دعا کن تا عوض گردند منشی ها، باین زودی  
 مگر راحت شود حکمت، ز تک مضر آب مسعودی  
 زاغچه

### بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۱۲۷	۱۰۲
توده کمیانی	۱۰۰	۲۲	۲۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۱۰	۱۱
کنسرسیوم خیریه	۱۰۰	۸۰	۸۴

شرکت لاهیجان که ناشر سهام کفایت کنسرت بلدی است و فعلاً در کارخانجات آنجا رجال آتیه ساخته میشود. بازار مکاره بهارستان را در دست دارد و میخواهد اجناس بتجول ساخت پارسل خود را در آنجا آب کند. پس از تنزل فاحشی که بعد از افتتاح بازار مکاره بهارستان در سهام آن دست داده بود مجدداً شرکت فعالیت زیادی ابراز میدارد و بوسیله دادن امتیازات و سهام خزانه جدید وضعیت خود را مستحکمتر میسازد. توده کمیانی فعالیت خود را با همان رویه تجارتهای سابق از سر گرفته است و بهمین جهت در بازار مکاره بهارستان حتی يك غرقه نیز نتوانست باز کند. از قرار معلوم شرکت لاهیجان برای کمک بتوده کمیانی ضمانت بعضی از سهامداران آنرا مینماید.

شرکت تضامنی ضیاء فعلاً بکارهای کشاورزی میپردازد و سهام آن خرید و فروش نمیشود.

سهام کنسرسیوم خیریه اخیراً بسیار متداول بوده و تصور میرود سفته بازی در روی آن بیشتر شود.

اتحادیه تویاز و استقلال حزبی، شرکت ایران، شرکت وحدت ایران فعلاً خریدار ندارد.

شماره ۴ مجله اطلاعات مربوط به خانهای ارزان کوی ۴۰۰ خانه ای، طرح و نقشه خانهای آرشیتکت مسکونی و مطالب جالب دیگر در ۴۰ صفحه و با ۶۰ کلیشه منتشر شد.

از کتابفروشیهای دانشگاه، ابن سینا، پیاده رو، و سایر مجله فروشیها تهیه بفرمائید.

### چند دستور حکیمانه برای مصرف روزانه

من شیخنا الاجل پشم الدنيا والاخره وهو قطب الاقطاب و لب الالباب لانظر بوق المزلقانی، انار الله برهانه!

اولاً - نهیق و نهیب ارا دیورا در هر ساعتی از شب و هر دقیقه ای از روز هر قدر میتوانی بلندتر کن که خواب و راحت از در و همسایه بستانی و الجار، ثم الدار را کار بندی، باشد که بیمار و یا محتضری را بکار آید و از قید حیاتش برهانی و اجر معنوی یابی. و کذا عامه همسایگان و اهل محل و کوی و برزن بدانند که ترا از راه حلال و یا حرام وجهی رسیده و وسیله ابتیاع یک دستگام رادیوی لمتنی فراهم آمده است. فلذا از غصه دق کنند.

ثانیاً - آب دهان و بینی را هرگز و در هیچ محل نگاه مدار و همانطوریکه شیخ اجل علیه الرحمه جهت باد یاد کرده « فرومل! » خواه در راه رفتن و دویدن باشد و یا در ایستادن و خوابیدن، آن چنانکه اطرافیان را نصیبی رسد. شاعر میفرماید:

دماغ پاک کنی جرعه فشان بر ما از آن گناه که نفی رسد بغیر چه باک و من الماء کل شی حی

ثالثاً - از چشم چرانی حلال و حرام بپوچوجه من الوجوه تعلق و مسامحه روا مدار و این حظ بصر را تا قاصی نقاط ادامه ده.

از هر کنار تیر نظر میکنم روان شاید از این میانه یکی کارگر شود

فانظر الی الناقه کیف قرعی! و بتحقیق ماه بیکران ام الکواعب را با اشتران کوهاندار قیاس نتوان کرد و تماشای بتان سیه چشم هنر نواب را بر دیدن گدایان کور و کچل وشل و لنک و یا ملاحظه کف قیراندود و چاله و چوله شارع بسی رجحان است.

رابعاً - طلب سه گروه را نکول کن و تا توانی در بلع حقوق حقه آنان اعمال جایز مشمار که از شیر مادر پاک تر است و آن سه طایفه طیبیان و مدیران دبستان های ملی و روزنامه نگارانند.

ایده الله فی الدارین!

نامه هفتگی باباشمل روزهای پنجشنبه منتشر میشود صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کویه ظهور الاسلام کلس: ۵۴-۸۶ مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

### آخرین خبرهای مملکت دنیا مد خانها

دامن پلیسه شاهرچه میخواهید بگوئید، بمقیده من پلیسه همان شلیته خودمان است. این فرنگیها که همه چیز ما را تقلید میکنند، همینکه شلیته های قشنگ ما را دیدند از یک دل نه از صد عاشق دلباخته شلیته شدند.

کمی فکر کردند و یک قدری چین های آنرا ریزتر کردند و یک وجب هم به قد آن اضافه کردند و اسم آنرا دامن پلیسه گذاشتند.

همه ما میدانیم که بهترین دامنهای دامن است که بساق یا تپسبد، سر زانو ها و پشت آن مثل کیسه بیرون نیاید، پای دامن آن از جلو یا از عقب نیفتد و جنس لطیف بتواند براحتی با آن راه برود. حالا خودمانیه مگر غیر از شلیته وطنی دامن دیگری هم تمام این خواص را دارد؟

شایسته تر از من میدانید که اما خانها صوماً اصرار داریم که دستکش تنک و کوچک انتخاب کنیم. مخصوصاً در خصوص کمر هیچ مایل نیستیم حتی یک سانتیمتر هم از مال رفیقمان زیادتر باشد. اما با شلیته هیچ یک از این حرفها پیش نیاید. کمر هر چقدر میخواهد باشد در لابلاهای چینهای قشنگ شلیته مخفی می شود.

من اگر این مختصر را راجع به شلیته می نویسم و بخواهران عزیز خودم توصیه میکنم که شلیته های قدیمی را از صندوقهای مادر بزرگشان در آورند، برای این است که اخیراً در روزنامه های آمریکا نوشته اند که دوباره پلیسه مد شده است و خانهای امریکائی بمناسبت انتشار یافتن عکسهای مرحومه انیس الدوله و غیره در کتابهای خودمان متوجه شده اند که شلیته بهترین دامن میباشد.

گلدانم باباشمل: خانهای مامینطور دست رودست بگذازند که خواهران یکنی دنیائی آنها تمام شعائر ملی ما را کش برونند!

درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لواحق خصوصی و آکھیها با دفتر اداره است. نقل مندرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است.

بهای اشتراك یکساله: ۳۰۰ ریال ششماه: ۱۰۰ ریال



دوره دوم -

چرفران برادین حزب فران



درس دموکرا